زنان از دیدگاه دکتر علی شریعتی

مداحی، فریده

مهارت و خلاقیت معلم شهید دکتر علی شریعتی در به کار گرفتن مفاهیم و تعبیرات موجود در فرهنگ و ایدئولوژی‏ اسلامی و نیز سایر فرهنگ‏ها و مکاتب یکی از«باقیات صالحات» اوست.و این مقاله تلاشی‏ست برای توفیق در شناخت هرچه بیشتر افکار و عقاید مکتبی و انقلابی و استفاده از این میراث و آموزش و بارور کردن آن.

دکتر شریعتی در یکی از سخن‏رانی‏های خود در حسینیه ارشاد در مورد زنان بحث را با سوال«چه‏گونه باید شد؟»مطرح کردند.زنانی‏ که در قالب‏های سنتّی قدیمی مانده‏اند،مسأله برایشان مطرح نیست‏ و زنانی که قالب‏های وارداتی جدید را پذیرفته‏اند،مسأله برایشان حل‏ شده است.امّا در این میان زنانی که نه می‏توانند آن شکل قدیمی‏ موروثی را تحمل کنند و نه به این شکل جدید تحمیلی،چه باید بکنند،اینان می‏خواهند خود را انتخاب کنند،خود را بسازند،الگو می‏خواهند،نمونه‏ی ایده‏آل برای اینان مسأله‏ی«چگونه شدن» مطرح است.و فاطمه(س)با«بودن»خویش پاسخ به این مسأله‏ است.این شخصیت محبوبی که«ناشناخته»یا«بدشناخته»شده‏ است.

در جامعه‏ی ما زن به سرعت،عوض می‏شود.جبر زمان و دست‏ دستگاه هر دو را از آن‏چه هست دور می‏سازند و همه‏ی خصوصیات‏ و ارزش‏های قدیمی‏اش را از او می‏گیرند تا از او موجودی بسازند که‏ می‏خواهند و می‏سازند و می‏بینیم که ساخته‏اند!و از سویی ماسک‏ نویی که می‏خواهند به چهره‏ی قدیمی‏اش بزنند نمی‏خواهد بپذیرد، می‏خواهد خود تصمیم بگیرد،خویشتن جدیدش را خودش انتخاب‏ کند و چهره‏ی جدیدش را خودآگاهانه و مستقل و اصیل آرایش کند، ترسیم نماید،اما نمی‏داند چه‏گونه؟لازم نیست خیلی فکر کنید فقط بیاندیشید:

این است که ژاندارک دختری احساساتی و خیالاتی برای بازگشت‏ سلطنت قیام کند و قرن‏هاست به مردم روشنفکر و بیدار و پیشرفته‏ فرانسه الهام آزادی و فداکاری و احساس انقلابی و حماسی می‏بخشد و زینب که رسالتی سنگین‏تر از رسالت حسین را بر دست‏های‏ «علی‏وار»خویش گرفته و آن ادامه‏ی نهضت کربلا علیه نظام‏ جنایت،دورغ،زشتی و اختناق است،آن هم در اوضاعی که قهرمانان‏ کربلا شهید شده‏اند.فقط بعضی از زنان اروپایی هستند که شناخته‏ شده‏اند،آنهایی که فیلم‏ها و مجله‏ها به عنوان زنان شایسته ذکر می‏کنند.امّا زنانی چون مادام گواشن را که تمام عمر را صرف کرد تا ریشه‏ی افکار ومسایل فلسفی حکمت بو علی و ابن رشد و ملا صدرا را پیدا کند،نشناختیم.«دولا ویدیا»ی ایتالیایی که کارش تصحیح و تکمیل کتاب نفسیات بو علی‏ست را نشناختیم،یا مادام کوری کاشف‏ کوانتوم و رادیواکتیو یا«رزاس دو لاشاپل»که یک دختر زیبای آزاد و مرفه سوئدی‏نژاد که درست‏ترین سیمای علی،لطیف‏ترین موج‏های‏ روح و رنج‏ها،تنهایی‏ها و شکست‏های علی را احساس کرد که نه تنها علی احد و حنین که علی محراب و شب و چاه‏های پیرامون مدینه را نیز پیدا کرد که این دختر کافر جهنمی بود که همه آن‏چه علی به قلم‏ آورده،خواند و ترجمه و تفسیر کرد یا دوشیزه میشن را که ضربه‏هایی‏ چنان کاری بر ارتش هیتلر زد که دوبار به مرگ محکوم شد.آری ما اینان را نشناختیم بلکه به عنوان یک زن متمدن فقط زنانی را که‏ تمامی ارزش اجتماعی‏شان و فضایل انسانی‏شان در لباس‏هایشان‏ است و در اسافل اعضاشان می‏شناسیم

در این میان اگر این زن با تمام وجودش می‏گرید و نام فاطمه و یاد زینب آتش در استخوان‏اش می‏زند این دو را نمی‏شناسد و یک‏ خط از شرح حالشان را نخوانده،فاطمه را در لحظه‏یی که در به‏ پهلوهایش می‏خورد به یاد می‏اورد و زینب را از صبح تا ظهر عاشورا و از عصر عاشورا برای همیشه گم‏اش می‏کند و درست از روزی که‏ کار زینب و رسالت‏اش که وراثت حسین است،آغاز می‏شود آگاهی او از زینب پایان می‏یابد،مقصر کیست؟فاطمه نمونه‏ی ایده‏آل زن که‏ می‏تواند شد،چهره‏ی فاطمه(س)چهره‏یی‏ست که اگر درست‏ ترسیم شود،اگر آن‏چنان‏که واقعا بوده،آن‏چنان‏که واقعا می‏اندیشیده، سخن می‏گفته،زندگی می‏کرده،آن‏چنان‏که در مسجد نقش داشته، در شهر نقش داشته،در خانه نقش دیگری داشته،در زمان نقش‏ دیگری دارد،در مبارزه‏ی اجتماعی نقش دیگری دارد،در اسلام نقش‏ دیگری دارد،در تربیت فرزند نیز نقش معجزه‏آسای دیگری دارد، آن‏چنان‏که بوده،همه در ابعاد بزرگ ماوراء ماوراءاش برای این نسل‏ تصویر و معرفی شود؛نه تنها مسلمان،بلکه هر انسان دوستی که‏ وفادار به ارزش‏های انسانی و معتقد به آزادی حقیقی‏ست،انسان است‏ و زن است و آن را به عنوان بزرگ‏ترین تصویر و بزرگ‏ترین الگو برای‏ پیروی امروز خواهد پذیرقت.

کدام زنی‏ست در هر مرحله و در هر نظامی و در نوع عقیده‏یی‏ که به ارزش‏های جاوید زن و به ارزش‏های متعالی زن به صورت‏ ایده‏آل معتقد است و زینب را در کربلا،در دربار یزید،توی اسارت،در آن دوره‏ی سخت بعد از شهادت همه کس ببیند و او را به عنوان‏ مظهری از رهبری اجتماعی و انسانی و مترقی زن همیشه قبول‏ نکند؟و این است که می‏بینیم این‏ها هم زنده‏اند،این‏ها هم اسلام‏ مجسم هستند،این‏ها هم برای همیشه و برای هر نظامی و برای هر جامعه‏یی باید زنده باشند.زنده بودن یعنی اثربخش بودن،یعنی راه حل‏ نشان دادن،یعنی جهت را نشان دادن،یعنی معالم الطریق بودن برای‏ راه بشریت در هر نژادی،در هر دوره‏یی و در هر زمینی.

فاطمه به عنوان یک مادر،در هر مرحله‏یی که دختری چون‏ زینب می‏پرورد و پسرانی چون حسن و حسین و به عنوان یک بعد دیگر زن متعالی و مثالی،همسر به عنوان کسی که در تنهایی‏ها و سختی‏ها،نقش‏ها وعظمت‏های علی پا به پای اوست و هم‏چنین به عنوان یک زن مسئول اجتماعی،کسی که از بدو تولد تا لحظه‏یی‏ که پدرش را تنها به زمین گذاشت و در غربت دفن شد و در خاموشی، باز یک لحظه از مبارزه نایستاد.در جبهه‏ی خارجی با کفر تا هجرت‏ و در جبهه‏ی داخلی با انحراف و قتل تا لحظه‏ی مرگ،حتی بعد از مرگ نیز فرمودند:«علی!مرا پنهان دفن کن تا بر گور من گرد نیایند و هم بر عزای من مراسمی بپا نکنند و بر من نماز نخوانند و مراسمی‏ بپا ندارند،تا به نام تجلیل از نام من قدرتی که هم اکنون به روی کار آمده،قدرت خود را توجیه دینی نکنند؟زنی که حتی مردن و دفن شدنش را می‏خواهد وسیله‏یی کند برای مبارزه در راه حق و محکوم کردن ابدی و همیشگی غضب.این است«چه‏گونه امروز زن‏ مسلمان بودن»!

فاطمه یکی از چهار چهره‏ی ممتاز زن در تاریخ انسان است: مریم،آسیه،خدیجه و در آخر فاطمه.چرا در آخر؟کامل‏ترین حلقه‏ی‏ زنجیر تکامل،در همه‏ی موجودات،در طول زمان و در همه‏ی‏ دوره‏های تاریخ.

ارزش مریم به عیسی‏ست که او رازاده و پرود،ارزش آسیه(زن‏ فرعون)به موسی‏ست که او را پرورده و یاری کرده،ارزش خدیجه به‏ محمد است که او را یاری کرده و به فاطمه که او رازاده و پرورده است‏ و ارزش فاطمه؟چه بگویم؟به خدیجه؟به محمد؟به علی؟به‏ حسین؟به حسن؟به زینب؟به خودش؟؟؟

فاطمه پس از مرگ پدر تنها مایه‏های تسلیتی که در این دنیا می‏یابد یکی تربت مهربان پدر است و دیگری مژده‏ی امید بخش او که:«فاطمه،از میان خاندانم،تو نخستین کسی خواهی بود که به من‏ خواهی پیوست».چهره‏ی خاموش و دردمند همسرش،سیمای‏ غم‏زده‏ی فرزندانش و خاک سرد و ساکت پدر،گوشه‏ی خانه‏ی عایشه‏ هرگاه پنجه‏ی درد قلبش را سخت می‏فشرد و عقده‏ی گریه راه‏ نفسش را می‏گیرد،بر تربت او می‏افتد،چشم‏هایش را که از گریه‏های‏ مدام مجروح است بر خاک خاموش پدر می‏دوزد از ورای پرده اشک‏ آن را تماشا می‏کند.

غم او دشوارتر از آن بود که کسی بتواند تسلیتش دهد و او را به‏ شکیبایی بخواند.هر روز که می‏گذشت برای مرگ بی‏قرارتر می‏شد، تنها روزنه‏یی که می‏تواند از زندگی بگریزد.امیدوار است که با جانی‏ لبریز از شکایت و درد به پدر پناه برد و در کنار او بیاساید.اما زمان دیر می‏گذرد اکنون 95 روز است که پدر مژده‏ی مرگ داد و مرگ‏ نمی‏رسد.کودکانش را یکایک بوسید؛حسن هفت‏ساله،حسین‏ شش‏ساله،زینب پنج‏ساله،و ام الکثوم سه‏ساله و اینک لحظه‏ی وداع با علی،چه دشوار است.اکنون علی باید در دنیا تنها بماند سی سال دیگر فاطمه این‏چنین زیست و این‏چنین مرد و پس از مرگش زندگی‏ دیگری را در تاریخ آغاز کرد.

یاد فاطمه،با عشق‏ها و عاطفه‏ها و ایمان‏های شگفت زنان و مردانی که در طول تاریخ اسلام برای آزادی و عدالت می‏جنگیدند،در توالی قرون،پرورش می‏یافت و در زیر تازیانه‏های بی‏رحم و خونین‏ خلافت‏های جور و حکومت‏های بیداد و غصب،رشد می‏یافت و همه‏ی دل‏های مجروح را لبریز می‏ساخت.

فاطمه یک زن بود،آن‏چنان‏که اسلام می‏خواهد که زن باشد. تصویر سیمای او را پیامبر،خود رسم کرده و او را در کوره‏های سختی، فقر و مبارزه و آموزش‏های عمیق و شگفت انسانی خویش‏پرورده و ناب ساخته بود.

وی در همه‏ی ابعاد گوناگون«زن بودن»نمونه شده بود.

مظهر یک«دختر»در برابر پدرش،مظهر یک«همسر»در برابر شویش،مظهر یک«مادر»در برابر فرزندانش،مظهر یک«زن مبارز و مسئول»در برابر زمانش و سرنوشت جامعه‏اش.وی خود یک امام‏ است،یعنی یک نمونه‏ی مثالی،یک تیپ ایده‏آل برای زن یک اسوه، یک شاهد برای هر زنی که می‏خواهد«شدن خویش»را خود انتخاب‏ کند.او با طفولیت شگفتش،با مبارزه‏ی مدام در دو جامعه‏ی داخلی و خارجی،در خانه‏ی پدرش،خانه‏ی همسرش،در جامعه‏اش،در اندیشه‏ و رفتار و زندگی‏اش«چگونه بودن»را به زن پاسخ می‏دهد.

نمی‏دانم چه بگویم/بسیار گفتم و بسیار ماند.نمی‏دانم از او چه‏ بگویم؟چه بگویم؟

خواستم بگویم:فاطمه دختر محمد(ص)است،

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم:فاطمه دختر خدیجه‏ی بزرگ است،

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم:فاطمه همسر علی است،

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم:که فاطمه مادر حسین است:

دیدم که فاطمه نیست.

خواستم بگویم:که فاطمه مادر زینب است،

دیدم که فاطمه نیست.نه،این‏ها همه هست و این همه فاطمه‏ نیست.

فاطمه،فاطمه است.

امروز هر زن روشنفکری که بتواند چیزی بخواند،کافی‏ست که‏ بتواند این چهره‏ها را بشناسد،کافی‏ست که بتواند بخواند و بخواند!تا به جای این‏که چهره‏های سنّتی را که امروز به نام زن مسلمان در جامعه‏های اسلامی معرفی می‏شوند،با زن مدرن مقایسه کند،زنانی‏ را که در تاریخ اسلام الگوی زن هستند و نمونه‏اند با زن امروز و زن‏ روز مقایسه کنند.آن وقت خواهیم دید چه نتیجه‏گیری می‏کنند.

وقتی که یک زن در این قرن-زن آگاه و مسئوول-چنین نقشی‏ را از خانواده،فاطمه می‏بیند،می‏داند که زن روز را در کجا باید جست‏ و چه‏گونه باید ساخت و می‏فهمد که زن هر روزی را،در هر قرنی،از روی این الگو می‏شود ساخت.این‏ها ارزش‏هایی نیست که براساس‏ سنت نظام اجتماعی و تولیدی و فرهنگی دگرگون و کهنه شود.وقتی‏ این‏ها از بین خواهند رفت که بشریت در این هستی وجود نداشته‏ باشد.فاطمه بر خانه‏یی می‏رود که جز فقر و عشق هیچ چیز اسباب‏ این خانه نیست و چه‏گونه خانه‏ی او خانه‏یی‏ست که از هر بعدی‏ نمونه‏ی انسانیت تجلی می‏کند.

همچنین امروز او می‏تواند زن مسلمان را بسازد.زنی که حتی‏ مردن و دفن شدنش را می‏خواهد وسیله‏ی کند برای مبارزه در راه حق‏ و محکوم کردن ابدی و همیشگی غضب.

این است«چه‏گونه امروز زن مسلمان بودن».

ماخذ:

1-زن از دیدگاه شریعتی،بنیاد فرهنگی شریعتی،1381.

2-انتظار عصر حاضر از زن مسلمان(سخنرانی دکتر شریعتی در حسینیه‏ی ارشاد)